

۲

پیام مهر فصلنامه



پیام مهر نشریه‌ای از دل کلام مهر
ویژه‌ی دانش‌آموزان دوره اول و دوم دبستان



آنچه می‌خوانید!

نوروز باستانی

فلسفه‌ی هفت سین

مصاحبه با برترین‌های رباطیک

روانشناسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پیام مهر

نشریه دانش آموزی پیام مهر

صاحب امتیاز: مجموعه آموزشی کلام مهر

مدیر مسئول: امیر حسین عبدی

سر دبیر: مونا آل سید

دبیر بخش‌های مختلف:

علوم و دانستنی‌ها: محدثه احمدی

پژوهش و پرسشگری: مریم فیض‌الهی

هنر و خلاقیت: بهاره حسینی

روانشناسی: دکتر علیرضا مرتضوی

طراح و صفحه آرا: زینب حجت انصاری

شماره / دوره انتشار: سال اول _ شماره دوم

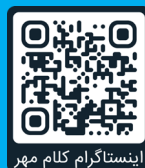
تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۴

محل انتشار: مجموعه آموزشی کلام مهر

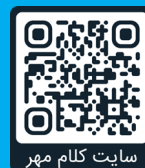
بازه انتشار: فصلنامه (هر سه ماه یکبار)

اینستاگرام: @kalamemehr_school

سایت: WWW.kalamemehr.ir



اینستاگرام کلام مهر



سایت کلام مهر



تلگرام کلام مهر

شبکه‌ها:

۵.....	سخن سردبیر
۶.....	سخن مدیر مسئول
۷-۹.....	عمو نوروز و دفترچه آبی
۱۰-۱۱.....	نوروز ، جشن باستانی
۱۲.....	فلسفه هفت سین
۱۳.....	فکر کن و جواب بده / شعر
۱۴-۱۷.....	دانستنی‌ها
۱۸-۱۹.....	گزارش تصویری
۲۰-۲۲.....	مصاحبه با برترین‌های رباتیک
۲۲-۲۳.....	خلاقیت
۲۴-۲۵.....	کونگ فوتوآ
۲۶-۲۸.....	داستان مهمان فضایی
۲۸.....	کارگاه‌های بینش
۲۹-۳۰.....	معما و سرگرمی
۳۱.....	ضرب‌المثل
۳۲.....	آیا می‌دانید؟
۳۲-۳۳.....	دریاها و اقیانوس‌ها
۳۴-۳۶.....	روانشناسی
۳۷.....	قدردانی و دعوت به همکاری



سخن مدیر مسئول

فرزندان عزیز کلام مهر و همراهان گرامی

انتشار شماره‌ی دو فصلنامه‌ی «پیام مهر» برای ما تنها آغاز یک نشریه نیست؛ آغاز یک مسیر است. مسیری که باور داریم در آن کودکان و نوجوانان نه مخاطب صرف، بلکه خالقان اصلی اندیشه و گفتگو هستند. در دنیای امروز که سرعت، شتاب و شلوغی گاهی مجال دقیق دیدن و عمیق فکر کردن را از ما می‌گیرد، «پیام مهر» فرصتی است برای مکث، برای شنیدن صدای درون، و برای به اشتراک گذاشتن نگاه‌های خلاقانه‌ی نسل فردا. ما در «مدرسه کلام مهر» بر این باوریم که آموزش زمانی ارزشمند می‌شود که کودکان بتوانند در آن ببینند، بیندیشند، تجربه کنند و بسازند. این فصلنامه یکی دانایی، مهارت، اعتماد به نفس و حبس

«پیام مهر» می‌خواهد به دانش‌آموزان الهام‌بخش باشد، نگاهشان می‌تواند اثر دهد. رسالت ما در این نشریه، فراهم کردن بستری استعدادهای خود را کشف کرده و آموخته‌هایش را در

از تمامی معلمان، خانواده‌ها و دانش‌آموزانی که با فصلنامه نقش داشته‌اند سپاسگزارم. «پیام مهر»

امیدوارم این فصلنامه آینه‌ی روشن شماره‌اش ما را یک گام به آینده‌ای

با سپاس و مهر

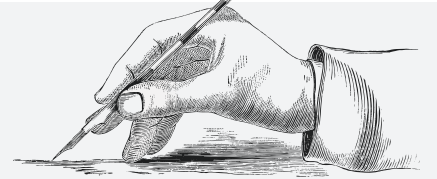
مدیر مسئول «پیام مهر»

امیرحسین عبدی

یادآوری کند که قلم آن‌ها می‌تواند بگذارد و اندیشه‌شان می‌تواند جهان را تغییر امن، شاد و سازنده است تا هر دانش‌آموز بتواند قالب نوشتار و هنر با دیگران در میان بگذارد.

ایده‌ها، تلاش‌ها و انرژی خود در شکل‌گیری این تنها با همراهی شما زنده می‌ماند و رشد می‌کند.

اندیشه‌های شما باشد؛ آینه‌ای که هر آگاه‌تر، مهربان‌تر و پُرامیدتر نزدیک کند.



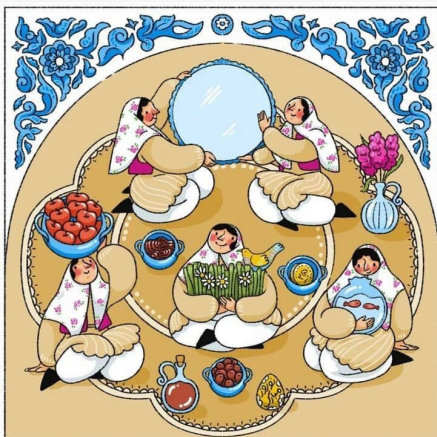
سخن سردبیر

زمستان گذشت.

نه فقط به این معنی که یک صفحه‌ی تقویم ورق خورد، بلکه یعنی فصل سکوت و سرها، فصل فکر و نگریستن دوباره به آنچه بوده، دارد پشت سر گذاشته می‌شود. زمستان برای ما همیشه فرصتی است برای ایستادن، نفس کشیدن و مرور تجربه‌های سال گذشته؛ همان وقت که لایه‌ای از آرامش و تأمل روی روزهایمان می‌نشیند.

در این شماره خواستیم از همان لحظه‌های بازاندیشی و گذار چیزی برایتان بیاوریم؛ نوشته‌ها و داستان‌ها، تحلیل‌های ساده و صمیمی، شعرها و تصویرهایی از زندگی روزمره که قلب و زندگی ما را لمس می‌کنند. همه‌ی این‌ها مثل چراغ‌هایی کوچک‌اند که در دل شب زمستان روشن می‌شوند تا راه ما را روشن‌تر کنند. اما یادتان باشد هر چراغ زمستانی دارد دانه‌ای در دل خاک می‌کارد؛ دانه‌ای که وقتی بهار بیاید، سبز می‌شود. آمدن بهار یعنی روزهای بلندتر، گل‌هایی که سر از خاک بیرون می‌آورند، صدای پرندگان و فرصت دوباره برای شروع کارهای تازه. آنچه در این شماره می‌خوانید و می‌بینید، آماده‌سازی همان دانه‌هاست: ایده‌ای که می‌تواند تبدیل به داستان یا نقاشی شما شود، سوالی که ممکن است به یک پژوهش کوچک یا پروژه‌ی کلاسی تبدیل شود، یا فکری که به دوستی جدید یا تجربه‌ای تازه منتهی شود.

این نوشته‌ها برای شماست؛ دانش‌آموزانی که کنج‌کاوید، سوال می‌پرسید و می‌خواهید جهان را بهتر بفهمید. پس وقتی صفحات را می‌خوانید، فکر کنید کدام بخش‌ها شما را شگفت‌زده می‌کند؟ چه چیزی می‌خواهید امتحان کنید یا بنویسید؟ چه چیزی از بهار پیش رو برایتان هیجان‌انگیز است؟



امید داریم این شماره برایتان مثل یک همراه گرم در روزهای سرد باشد و مثل یک نقشه‌ی کوچک برای وقتی که بهار آمد و همه چیز تازه شد، به کار بیاید. پیش از بهار هم می‌توانیم با هم آماده شویم؛ با خواندن، فکر کردن و ساختن راه و جهانی جدید.

با مهر،

هونا آل‌سید



عمو نوروز و دفترچه آبی

انتظارها را پاسخ می‌گفت: کت بلند سبز، ریش سپید، و چشمانی که مثل دو چراغ کوچک اما ثابت می‌درخشیدند. عمو نوروز بدون سر و صدا آمد، انگار که خودش هم می‌خواهد بهار را غافل‌گیر کند.

او به میز هفت‌سین نزدیک شد و با انحنایی آرام دستش را روی گل سنبل گذاشت. بعد دستش را در جیبش فرو برد و چیزهای کوچک و عجیبی بیرون آورد: دانه‌های ریز براق، تکه‌ای نخ رنگی، یک پاکت کوچک با عکس یک درخت جوان رویش، و یک دستمال کوچک که رویش طرح ماه و خورشید بود. هر چیزی را با دقت روی میز گذاشت، درست مثل کسی که می‌داند هر چیز کوچک معنی‌ای دارد.

پگاه از لای پرده سرک کشید. عمو نوروز او را دید و لبخندی زد، لبخندی که نه شلوغ بود نه بلند، فقط گرم. «سلام، بیدارباش کوچک. آمده‌ای که دعاهایت را بسازی؟» صدای او مثل زمزمه رود بود؛ آرام اما تا ته دل می‌رسید.

پگاه در را باز کرد و بی‌هیچ خجالت و ترسی جلو

شب آخر سال، وقتی همه خانه‌ها کم‌کم به خواب می‌رفتند و چراغ‌کوچه‌ها یکی‌یکی خاموش می‌شد، پگاه هنوز بیدار بود. او روی تختش دراز کشیده بود و دفترچه آبی را محکم به سینه‌اش چسبانده بود؛ همان دفترچه‌ای که دیشب عمو نوروز برایش گذاشته بود. صفحه‌هایش سفید و خالی بودند و پگاه بارها انگشتش را روی کاغذها کشیده بود، انگار که می‌توانست بوی آینده را از آن‌ها حس کند.

مادر پایین داشت هفت‌سین را مرتب می‌کرد؛ ظرف سمنو را دوباره می‌چید، سکه‌ها را جابه‌جا می‌کرد تا نور شمع رویشان بند شود، و برای هر چیز کوچک شعر مخصوص می‌خواند. پدر روی کاناپه خوابیده بود و پچ‌پچه خوابش مثل باد آهسته‌ای به گوش می‌رسید. از درز در اتاق پگاه نور مهتاب داخل می‌آمد و روی دیوارها نقشی از شاخه‌های درخت می‌انداخت.

پگاه چشم‌هایش را باز نگه داشته بود؛ نه از ترس، بلکه از انتظار. دوست نداشت صبح که می‌شود، بگوید «نشد» و سرش را پایین انداخته باشد. او می‌خواست ببیند عمو نوروز چگونه می‌آید، چه صدایی دارد، و آیا واقعاً دفترچه آبی می‌تواند آرزوها را بزرگ کند یا نه؟

نزدیک نیمه‌شب، یک صدای نرم و شبیه ورق کاغذ در حیاط پیچید. پگاه نفسش را حبس کرد. در اتاق به آرامی باز شد و پیرمردی وارد شد که یکی‌یکی همه



پارسا گفت: «چی می‌خواهی؟»

پگاه نفسش را جمع کرد و ناشین کهنه را که زیر قفسه افتاده بود، پیدا کرد و با مهربانی‌اش برق چشم پارسا را بازگرداند. «یه خورده کمک کردم... فقط همین.» پارسا لبخند زد؛ لبخندی کوتاه اما واقعی.

وقتی پگاه برگشت، عمو نوروز همانجا بود و به درخت glandani کوچک اشاره کرد. «هر کار مهربونی، یک برگ روی درخت امید می‌گذاره.» او یک بذر دیگر از کیفش درآورد و آن را در دست پگاه گذاشت. «این مال تو. بگذارش توی دفترچه خودت؛ یک صفحه، یک کار. هر صفحه که پر شد، یک شاخه بزرگ می‌شود.»

پگاه دفترچه را باز کرد و روی صفحه اول نامش را نوشت: «پگاه!»

آرزوی اول: مادر همیشه خندان. کار اول: کمک به پارسا. او قلم را روی کاغذ کشید و حس کرد که چیز کوچکی در سینه‌اش فرق کرده است، مثل یک پیچ قفل که دارد باز می‌شود.

عمو نوروز به آرامی گفت: «می‌دانستی من و ننه‌سرما هم داستانی داریم؟» پگاه سرش را بالا آورد. «ننه‌سرما؟»

عمو نوروز لبخندی نیمه‌غمگین زد. «آره. او حافظ

روزهای سرد است. هر

سال او و من مثل

دو نگهبان عمل

می‌کنیم. من می‌آیم

تا نور و امید را بیاورم،

او می‌ماند تا خاطرات

زمستان

را حفظ

کند. اما

همیشه

یک چیز

هست؛

آن‌ها گاهی

رفت. «عمو، دفترچه‌ی آبی من چی شد؟» پرسید. عمو نوروز دستش را روی سر او گذاشت و گفت: «همان که دیدی. اما دفترچه به تنهایی کاری نمی‌کند؛ تو باید با آن کار کنی. هر آرزو، مثل بذر است؛ اگر فقط نگهش داری و نوری بهش ندهی، نمی‌رویید.»

پگاه تکان خورد. «من هر روز... هر روز یک آرزو می‌نویسم.»

عمو نوروز چشمش را تنگ کرد و گفت: «آفرین. اما یک کار دیگر هم هست: آرزوها با دست مهربان هم رشد می‌کنند. یک کار کوچک که برای کسی انجام بدهی، مثل آب دادن است.»

پگاه ناگهان یاد همسایه‌ی پیرشان افتاد: ماشین پارسا، پسر همسایه، زیر یک قفسه افتاده بود و مادر پارسا بیمار بود و خسته. پگاه چند روز پیش زمانی که از مدرسه برگشته بود، دیده بود که پارسا سخت و دیر و به اجبار می‌خندد. دلش خواست یک کاری بکند که او از ته دلش بخندد، اما همیشه فکر می‌کرد شاید کار کوچکش مهم نباشد.

عمو نوروز انگار که فکر او را خوانده باشد گفت: «برو، الان. یک کار کوچک انجام بده. بعد برگرد تا ببینی چه چیزی توی دفترچه می‌نویسی.»

پگاه دست‌ها را مشت کرد و بی‌صدا از اتاق بیرون دوید. در کوچه ساکت بود. چراغ داخل خانه‌ها مثل

زردی خاطرات روشن بودند و برف سبک

شب آخر سال روی

زمین درخشش سبکی

داشت. پگاه تا در

همسایه رفت و با

احتیاط در کوچکی

خانه را زد. پارسا

با چشمانی که

شبه دو توپ گرد

ترسیده بودند، در را

باز کرد.





امید.» بلکه به دیگران هم آموخت چگونه بذر بکارند. و هر بهار، وقتی بوی سنبل و سمنو می‌آمد، پگاه به کودکی که با دفترچهٔ آبی خودش بازی می‌کرد نگاه می‌کرد و می‌گفت: «عمو نوروز همیشه می‌آید. اما او با کسانی می‌ماند که دلشان برای هم می‌تپد.» این حرف را نه از زبان یک افسانه، که از تجربه‌ای واقعی می‌گفت؛ تجربه‌ای که نشان می‌داد مهربانی کوچک، می‌تواند دنیا را، حتی اگر تنها کمی، گرم‌تر کند.

نویسنده: مونا آل‌سید



همدیگر را نمی‌بینند؛ ننه‌سرما خوابش می‌برد و من می‌روم. با این حال، این دیدار ناتمام بهار را ارزشمند می‌کند، چون ما یاد می‌گیریم که حتی وقتی کسی خواب است، می‌توان برایش چیزی گذاشت؛ می‌توان نور را پخش کرد حتی برای کسانی که آن را حس نمی‌کنند.»

پگاه به فکر فرو رفت. او فهمید که عمو نوروز نه تنها پیام‌آور بهار است، بلکه یک معلم است؛ او می‌آموزاند چگونه آدم‌ها می‌توانند به هم کمک کنند و چگونه باید منتظر فرصت باشند تا دست مهربانی را دراز کنند.

عمو نوروز از همان لحظه تا صبح در خانه ماند. او برای همسایه‌ها هدیه گذاشت؛ یک قاشق کوچک چوبی برای مادر پارسا تا هم‌زدن آتش برایش آسان‌تر شود، یک شانهٔ کوچک برای پیرزن ته کوچه، و برای پدر پگاه، یک یادداشت ساده که روش دوست‌داشتن خانواده را یادآوری می‌کرد: «هر روز یک چیز خوب بگو.» او نخواندنی‌ها را خواند، دردها را لمس نکرد اما نادیده نگذاشت.

صبح وقتی خورشید توی پنجرهٔ آشپزخانه نورش را بر سفره انداخت، سه سنجاق کوچک زیر بالش‌ها پیدا شدند و مادر با چهره‌ای شگفت‌زده و نرم لبخند زد. پدر با صدای آرام‌تری حرف زد و پارسا با شادی کوچکی بازی‌اش را با پگاه تقسیم کرد. پگاه گلدان کوچک را برداشت، دانهٔ خودش را کاشت، و با صدایی که برای خودش هم مطمئن نبود، گفت: «بزرگ شو، امید.» بعد خاک را فشار داد، دست‌هایش را تمیز کرد و دفترچهٔ آبی را باز کرد. صفحهٔ اول پر شده بود.

سال‌ها گذشت. دفترچه صفحه‌هایی به خود دید که پر از کارهای کوچک پگاه شده بود: کمک به همسایه، بردن نان برای خانواده‌هایی که کمبود داشتند، گل‌کاشتن در پارک محله، نوشتن نامه‌های تشکر برای معلمان. هر صفحه یک قصهٔ کوچک و یک برگ بیشتر روی درخت امید داشت. وقتی پگاه بزرگ‌تر شد، او دیگر تنها به خود نگفت «بزرگ شو،



نوروز، جشن باستانی بهار در کشورهای مختلف

(نشانه‌ی عشق و محبت)، سیر (نشانه‌ی سلامتی و دفع بیماری)، سرکه (نشانه‌ی صبر و بردباری)، سماق (نشانه‌ی شجاعت و پیروزی) و سنبل یا سمنو (نشانه‌ی شیرینی و شکوفایی).

مردم معمولاً به دیدار خانواده و دوستان می‌روند، به هم عیدی می‌دهند و بچه‌ها شادی می‌کنند.

نوروز در افغانستان

در افغانستان، نوروز هم

زمان با آغاز بهار جشن گرفته می‌شود و سفره‌ی هفت‌سین به سبک خودشان آماده می‌شود؛ افغانستانی‌ها روی سفره علاوه بر سبزه و سیب، تخم‌مرغ رنگی، آجیل و شیرینی‌های محلی قرار می‌دهند.

مردم در شهرها و روستاها رقص‌های سنتی و بازی‌های محلی دارند، مانند چوگان (یک نوع بازی با توپ و اسب) و مسابقات طناب‌کشی.

همچنین در بعضی مناطق، مردم چوب و گل‌های بهاری را به خانه‌ها می‌آورند و آن‌ها را تزئین می‌کنند.

نوروز در تاجیکستان

در تاجیکستان نوروز با شور و شوق بسیار برگزار می‌شود؛



نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های جهان است و آغاز سال نو را با شروع فصل بهار جشن می‌گیرد. این جشن تنها به ایران محدود نمی‌شود و در کشورهای مختلف با آداب و رسوم ویژه‌ای برگزار می‌شود. هر کشور سفره و سنت‌های خاص خود را دارد، اما پیام همه یکی است؛ شادی، زندگی نو و امید به سالی بهتر.

نوروز در ایران

در ایران، نوروز با تمیزکردن خانه‌ها، خرید لباس نو و آماده کردن سفره‌ی هفت‌سین آغاز می‌شود.

هفت‌سین چیست؟ روی سفره هفت‌سین هفت چیزهای خوراکی که با حرف «س» شروع

می‌شوند، قرار

می‌گیرد،

مانند: سبزه

(نشانه‌ی زندگی

و رشد)، سیب

(نشانه‌ی

سلامتی و

زیبایی)، سنجد



مراسم ویژه دارند.

در قرقیزستان و ترکمنستان، مردم علاوه بر سفره نوروزی، مسابقات سنتی مانند پرش با اسب، کشتی و آوازهای محلی برگزار می‌کنند.

نکته مشترک در همه این کشورها این است که همه جشن‌ها با موسیقی، رقص، لباس‌های رنگارنگ و شادی همراه هستند.

چرا نوروز مهم است؟

نوروز یادآور نو شدن زندگی و فرصت دوباره است. این جشن به ما می‌آموزد که زندگی همیشه تازه می‌شود و ما هم می‌توانیم با شروع دوباره کارهای خوب انجام دهیم.

دیدار با خانواده و دوستان و یادآوری ارزش‌های محبت و دوستی اهمیت دارد.

سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را بشناسیم و از آن‌ها یاد بگیریم.

سفره‌ی نوروز تاجیکی شامل سبزه، میوه‌های تازه، آجیل و شیرینی سنتی است.

مردم در این روزها جشنواره‌های فرهنگی، رقص و آواز دارند و در بسیاری از روستاها مسابقات سنتی ورزشی برگزار می‌شود.

آتش روشن کردن و پریدن از روی آتش هم سنتی است که مردم باور دارند بدی‌ها را از بین می‌برد و انرژی مثبت را به خانه‌ها می‌آورد.

نوروز در آذربایجان و قزاقستان

در آذربایجان مردم سفره‌ای شبیه هفت‌سین می‌چینند و نان، سبزی و شیرینی‌های محلی روی آن قرار می‌دهند. همچنین در پارک‌ها و خیابان‌ها مراسم موسیقی و رقص محلی برگزار می‌شود.

در قزاقستان، مردم به طبیعت می‌روند و سفره‌ای ساده با سبزیجات تازه، میوه و شیرینی می‌چینند. جشن در فضای باز برگزار می‌شود و مردم با خانواده و دوستان وقت می‌گذرانند، بازی‌های سنتی انجام می‌دهند و به هم تبریک می‌گویند.

نوروز در کشورهای دیگر

نوروز حتی در بخش‌هایی از هند، پاکستان، قرقیزستان و ترکمنستان جشن گرفته می‌شود.

در هند و پاکستان، خانواده‌ها میوه، شیرینی و سبزیجات تازه را روی سفره می‌گذارند و برخی از اقلیت‌های پارسی و ایرانی‌تبار





فلسفه هفت سین

فلسفه‌ی هفت‌سین؛ وقتی سفره با ما حرف می‌زند.

هر سال، وقتی بهار می‌آید، خیلی از ما دور یک سفره‌ی قشنگ جمع می‌شویم؛ سفره‌ای که رویش چیزهایی هست که اسمشان با «س» شروع می‌شود.

اما یک سؤال مهم؛ آیا هفت‌سین فقط یک رسم قدیمی است، ریا چیزی برای فکرکردن هم دارد؟

۱. چرا اصلاً «سفره»؟

سفره یعنی جایی برای با هم بودن.

هفت‌سین را معمولاً تنها نمی‌چینیم. خانواده، دوستان، یا آدم‌هایی که دوستشان داریم کنار هم جمع می‌شوند.

از دید فلسفی، این یعنی؛ زندگی فقط مال من نیست. من با دیگران معنی پیدا می‌کنم.

۲. سبزه: زندگی همیشه راهی پیدا می‌کند.

سبزه از یک دانه‌ی کوچک شروع می‌شود. دانه‌ای که اگر آب و نور بگیرد، سبز می‌شود. سبزه به ما یاد می‌دهد که حتی بعد از زمستان، حتی بعد از سختی‌های سخت و به‌ظاهر حل‌نشده‌ی زندگی دوباره شروع می‌شود. پس اگر روزی احساس

کردی خسته‌ای یا

ناامیدی، سبزه

انگار آرام

می‌گوید:

« صبر

کن ...

هنوز می‌شود رشد کرد.»

۳. سیب: زیبایی فقط ظاهر نیست.

سیب خوش‌رنگ است، براق است و وسوسه‌انگیز. اما اگر فقط قشنگ باشد و سالم نباشد، به درد نمی‌خورد. فلسفه‌ی سیب می‌گوید که زیبایی واقعی با سلامتی، مهربانی و درست‌بودن همراه است

یعنی مهم نیست فقط دیده شوی؛

مهم این است که درونت هم سالم باشد.

۴. سمنو: صبر شیرین

سمنو خیلی زمان می‌برد تا درست شود. سریع نیست، عجله ندارد. و این یعنی؛ بعضی چیزهای خوب زندگی فقط با صبر به‌دست می‌آیند. نمره‌ی خوب، دوست واقعی، اعتماد، یا حتی شناخت خودمان، همه‌شان مثل سمنو هستند.

۵. سیر: محافظ ما

سیر شاید بوی تندی داشته باشد،

اما از ما محافظت می‌کند. فلسفه‌ی سیر این است که همیشه چیزهای خوشبو بهترین نیستند. گاهی چیزی که سخت یا تلخ است، ما را قوی‌تر می‌کند؛ مثل گفتن «نه»، دفاع از حق خودمان و یا قبول کردن اشتباه.

۶. سرکه: پذیرش تغییر

سرکه از انگور درست می‌شود، اما دیگر انگور نیست. این یعنی؛ تغییر همیشه بد نیست. گاهی بخشی از رشد ماست. اگر چیزی در زندگی‌ات عوض شد، مدرسه، دوست، شهر، یا حتی خودت، سرکه می‌گوید: «قبول کن، یاد بگیر، جلو برو.»





شعر

یک ساعت روی دیوار
می کند تیک تاک هر بار

چون عقربه خراب شد
ساعتش بی معنا شد

می رود در انبار
می گردد زباله

می شود بی کار... تا که می آید مرد تعمیرکار
ساعت دوباره می کند کار

ساعتم هر روز می شود هوشیار
صبح ها می کند مرا بیدار

هومان حیدری / کلاس پویش ۲



۷. سنجد: فکر قبل از احساس

سنجد نماد عقل و فکر است. به ما یاد می دهد قبل از تصمیم های مهم، کمی فکر کنیم. دوستی، قهر، انتخاب ها... همه نیاز به سنج و سنجد دارند!

هفت سین یعنی چی؟

اگر همه ی اینها را کنار هم بگذاریم، هفت سین انگار یک پیام دارد:

زندگی یعنی رشد، صبر، فکر، تغییر، مراقبت از خود، و با هم بودن.

پس هفت سین فقط یک سفره نیست؛ یک درس آرام برای زندگی است.

فکر کن و جواب بده

۱- اگر یک چیز از سفره ی هفت سین را انتخاب کنی تا خودت را با آن مقایسه کنی، کدامیک را انتخاب می کنی و چرا؟

۲- کدامیک از عناصر هفت سین به تو یاد می دهد که در زندگی صبور باشی؟ چه موقعیت هایی در زندگی ات به صبر نیاز دارند؟

۳- آیا تا به حال چیزی سخت یا تلخ تجربه کرده ای که بعد از آن قوی تر شده باشی، مثل سمنو؟ داستان چیست؟

۴- فکر می کنی هفت سین چطور به ما یاد می دهد با دیگران مهربان و مراقب باشیم؟

۵- اگر می توانستی یک چیز جدید به هفت سین اضافه کنی که برای تو معنای زندگی داشته باشد، چه چیزی انتخاب می کردی؟



زندگی کرد.

او می‌گفت که بدون شنوایی‌ام دیگر نباید زنده باشم. اما او پس از مدتی با ناشنوایی‌اش هم کنار آمد و سمفونی نهم را ساخت. هر چند هرگز این آن را نشنید. وقتی او از روستا برمی‌گشت دچار بیماری‌ای شد که منجر به مرگش گشت.

امیرعباس عبداللهی

پویش ۴

دانستنی فرهنگی

بتهوون

بتهوون مشهورترین نوازنده و آهنگساز آلمانی است که در ۱۷ دسامبر ۱۷۷۰ میلادی در شهر بُن متولد شده است.

بتهوون در یک خانواده‌ی فقیر اما موسیقی‌دان، متولد شد. در کودکی پدر بتهوون معلمش بود و به فرزندش بسیار سخت می‌گرفت، زیرا او این توانایی را در بتهوون دیده بود.

بتهوون در سن ۶ سالگی کاملاً به ساز پیانو تسلط داشت. بتهوون در نوجوانی، موتسارت را که یکی از معروف‌ترین نوازنده‌ها و آهنگسازها بود را، الگوی خود قرار داد. وقتی او به بُن رفت تا موتسارت را ملاقات کند، به او خبر دادند که مادرش مریض شده و او دوباره به بُن بازگشت. پس از اینکه مادرش به دلیل بیماری درگذشت، او به وین مهاجرت کرد، اما این بار به او خبر دادند که پدرش و موتسارت درگذشته‌اند. این اتفاق باعث شد تا بتهوون سبک موسیقی موتسارت را بیاموزد.

پس از اینکه او سبک نوازندگی موتسارت را آموخت، رفت تا سبک ایتالیایی را هم یاد بگیرد. دوستان بتهوون که دیدند او در کنسرت‌های پر جمعیت اجرا می‌کند، به او گفتند که می‌خواهند قطعه‌هایش را منتشر کنند تا به گوش مردم برسد.

پس از مدتی بتهوون به بیماری‌ای مبتلا شد که شنوایی‌اش را مورد هجوم قرار داد و او ناشنوا شد. سپس او به روستایی رفت و تنها





شربت کردند و به این ترتیب اولین بستنی را اختراع کردند.

پارسا کرباسی
پویش ۴

دانسنتی

اختراع بستنی

تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که بستنی از کجا آمده است؟

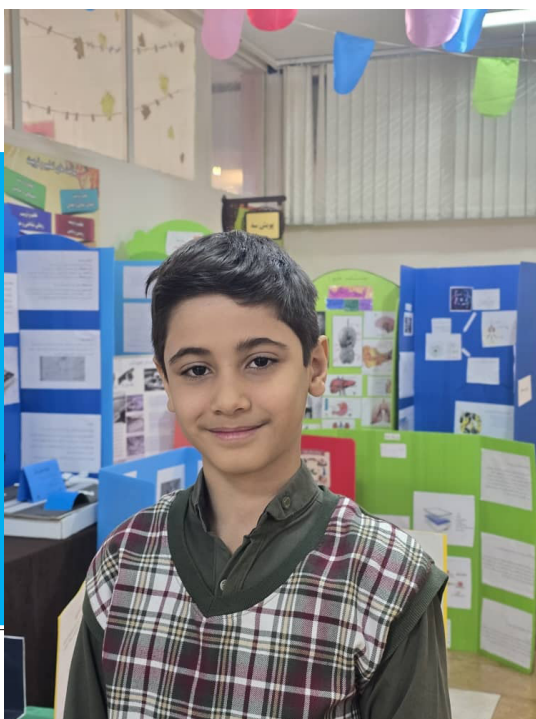
خب بریم یک نگاهی به تاریخچه بستنی داشته باشیم.

تاریخچه بستنی در ایران و روم

اول از همه باید بدانیم که یخ طعم‌دار در طول تاریخ وجود داشته و امر جدیدی نیست. ایرانیان باستان برف را از کوه‌های اطراف اکباتانا جمع‌آوری می‌کردند یا آن را در فضاهاى ذخیره‌سازی نیمه‌مخروطی و نیمه‌زیرزمینی به نام یخچال بیرون می‌آوردند، بعد کنستانتره آب انگور را روی یک ظرف از این مواد می‌ریختند. آن‌ها فالوده را اختراع کردند؛ آب برنج، ورمیشل و یخ مخلوط با زعفران و یا میوه.

ظهور بستنی در چین

نکته اینجاست که بستنی فقط یخ طعم‌دار نیست. یعنی کی شیر وارد ماجرا می‌شود؟ برای جواب دادن به این سوال باید برویم سراغ چینی‌ها. تا آنجا که می‌دانیم اولین خوراکی‌های لبنی منجمد در چین در زمان سلسله تانگ تولید شده بود. چینی‌ها احتمالاً متوجه شده بودند که با ترکیب نمک و یخ می‌توان نقطه انجماد مخلوط را کاهش داد و در واقع غذاها را منجمد کرد. آنها اقدام به ریختن این کوکتل نمکی روی ظروف پر از





اختراع ساعت پاندولی

در قرن ۱۷ میلادی، دانشمندی به نام گالیله حرکت پاندول را مطالعه کرد و پس از او ساعت‌های پاندولس ساخته شد که بسیار دقیق‌تر از ساعت‌های قبل بود.

ساعت‌های جیبی و مچی

در قرن ۱۸ و ۱۹: ساعت جیبی اختراع شد و سپس ساعت‌های مچی به وجود آمدند. بعدها استفاده از ساعت در بین مردم رایج شد. ساعت‌های کوچک و سبک ولی دقیق بودند.

نتیجه‌گیری

انسان ابتدا از خورشید، شن و آب زمان را می‌سنجیدند ولی در نهایت به ساعت‌های امروزی که به صورت دیجیتال هستند، رسیدند. ساعت یکی از مهم‌ترین اختراعات بشر است که بدون آن زندگی ممکن نیست.

رهام رفیعی

دانش‌تنی

تاریخچه ساخت ساعت

ساعت وسیله‌ای است برای اندازه‌گیری زمان. انسان‌های قدیم برای نظم‌دادن به زندگی، کشاورزی، عبادت و کارهای روزانه نیاز داشتند، زمان را بدانند. به همین دلیل، ابزارهایی برای سنجش زمان اختراع کردند که به مرور به ساعت‌های امروزی تبدیل شد.

اولین روش اندازه‌گیری زمان (دوران باستان)

در گذشته‌های بسیار دور، انسان‌ها از طبیعت برای فهمیدن زمان استفاده می‌کردند. مثلاً

ساعت آفتابی

قدیمی‌ترین وسیله‌ی اندازه‌گیری زمان آفتاب بود. با تابش خورشید و حرکت سایه، زمان مشخص شد. این نوع ساعت در تمدن‌های باستانی مثل مصر باستان و بین‌النهرین استفاده می‌شد.

ساعت آبی

در این روش، آب از ظرفی به ظرف دیگر می‌ریخت و با اندازه‌ی آن، زمان را می‌سنجیدند. این ساعت‌ها در چین باستان و یونان قدیم کاربرد داشتند.

ساعت شنی

ساعتی که در آن شن می‌ریختند، به‌صورتی که از مخزن‌هایش شن می‌ریختند. هنوز هم در بعضی بازی‌ها و تزئینات استفاده می‌شود.





این مسئله را حل کنید. به شما تبریک می‌گویم، هر چه را وعده داده بودیم، اجرا می‌کنیم.

بدین ترتیب انوشیروان توانست با هوش خود آبروی ایران را حفظ کند.

البته که سهم بزرگی از این موفقیت را مدیون بزرگمهر حکیم بود.



داستان

کشف راز شطرنج

روزی در زمان حکومت ساسانیان و در زمان پادشاهی انوشیروان، بزرگمهر حکیم وزیر بود.

در چنین دوره‌ای ناگهان وزیر امپراتوری هند با چندین سرباز به کاخ سلطنتی وارد شدند.

آنها به نزد انوشیروان رفتند و گفتند که ما یک بازی اختراع کردیم و با آن بازی می‌خواهیم هوش ایرانی‌ها را بسنجیم. اگر بتوانید راز این بازی را کشف کنید، مقدار زیادی طلا و جواهر و الماس به شما می‌دهیم اما اگر نتوانستید راز بازی را کشف کنید شما به ما طلا و جواهرات بدهید.

انوشیروان هم که دید پای آبروی آنها وسط است به ناچار قبول کرد.

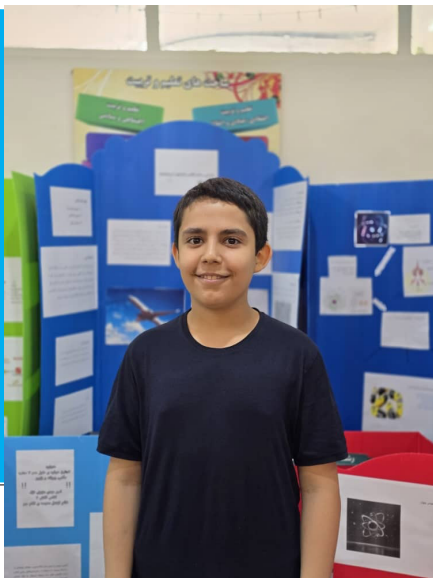
بعد هم بازی را به بزرگمهر داد و بزرگمهر سه روز وقت خواست.

او پس از سه روز بازگشت و هندی‌ها هم بازگشتند.

او سپس صفحه بازی را آورد و مهره‌ها را چید و بازی را به درستی توضیح داد. هندی‌ها هم که جا خورده بودند و تعجب کرده بودند، به بزرگمهر تبریک گفتند.

در آن هنگام وزیر امپراتور نزد انوشیروان رفت و گفت: شما توانستید با هوش و ذکاوت خود

امیراحسان داوودی





تصویری گزارش



طراحی ماهان ایرج‌پور - کلاس بینش ۱



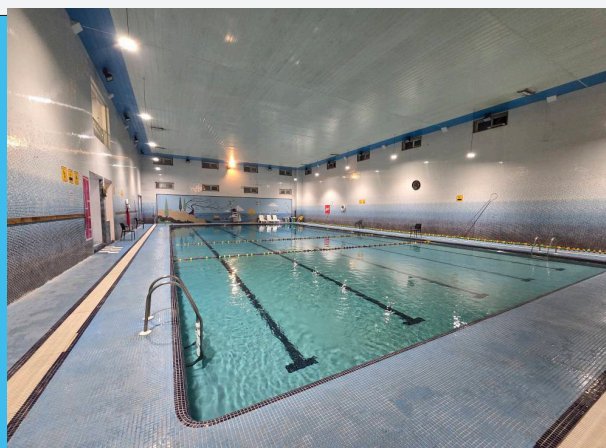
مسابقه تایپ ده انگشتی



کلاس معرق



برگزاری جلسات آموزش خانواده



استخر پدران و پسران (ویژه ولادت حضرت علی و روز پدر)



گزارش تصویری



تقدیر از شرکت کنندگان طرح جابرن حیان دوره دوم دبستان



جشنواره غذا پایه دوم



تقدیر از نفرات برتر مسابقات دهه فجر دوره اول دبستان



لیگ بینگ پنگ دبیرستان



جشن صد ویژه پایه دوم دبستان



تدریس خلاق دوم دبستان



لیگ ضرب ویژه سوم دبستان



اتحاد و همدلی



فستیوال تایپ ده انگشتی



مصاحبه با مقام‌های اول مسابقه‌ی رباتیک

روهان صدیقی معتقد که

موفقیت ربطی به انگیزه ندارد، ربطی به شانس و استعداد و نظر بقیه هم ندارد، بلکه به سخت‌کوشی و نظم و انضباط و تمرکز و مدام تمرین کردن ربط دارد. به بلندپروازی ربط دارد و اینکه چقدر دلت اون موفقیت رو می‌خواد. اینو من نمی‌گم، کریستیانو رونالدو می‌گه!

پس آماده‌ای؟ نه؟ بهتره شروع کنی!

دبستان بودم.

روهان: شاید بشه گفت من اوایل اصلا رباتیک رو دوست نداشتم ولی وقتی دیدم که استعداد زیادی در این رشته دارم برای همین به خودم گفتم حالا که در این رشته مهارت و استعداد دارم اگه شروع به فعالیت کنم حتما موفق می‌شم. اولین رباتی هم که ساختم ربات اسپید کنترل بوده.

اول خودتان را معرفی کنید و بگید چند سال‌تونه و از کی رباتیک رو شروع کردین؟

مانیار خاتمی هستم، ۱۰ ساله و کلاس چهارم هستم. من از دو سال پیش رباتیک رو شروع کردم.

من آزاد بابایی هستم ۱۱ ساله و کلاس پنجم، نزدیک ۳ ساله که دارم رباتیک کار می‌کنم.

روهان صدیقی هستم ۱۰ ساله و کلاس چهارم و ۲ سال و نیمه که دارم رباتیک کار می‌کنم.

وقتی متوجه شدید که قراره در مسابقات جهانی شرکت کنید چه واکنشی داشتید؟

مانیار: من وقتی می‌خواستم مسابقه رو شرکت کنم استرس زیادی داشتم و نمی‌دونستم نتیجه چی می‌شه که میتونم برنده شم یا نه.

آزاد: زمانی که قرار بود امتحان ورودی مسابقات رو شرکت کنم استرس زیادی داشتم ولی وقتی مطلع شدم که این آزمون رو قبول شدم و می‌تونم به مسابقات برم قلبم از خوشحالی از جا دراومد.

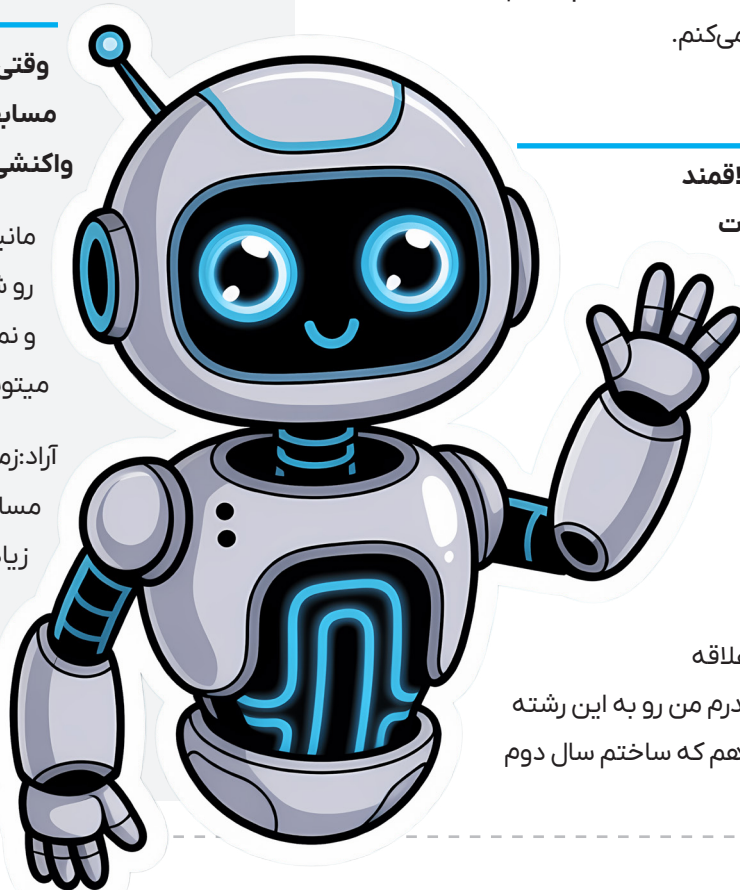
روهان: خیلی خوشحال شدم و

چی شد که به رباتیک علاقمند شدید؟ اولین باری که ربات ساختین رو یادتونه؟

مانیار: اولین رباتی که ساختم ربات اسپید کنترل بود و از همون موقع متوجه شدم که رباتیک رو خیلی دوست دارم.

آزاد: من اوایل به رباتیک علاقه

نداشتم ولی همکاری با پدرم من رو به این رشته علاقمند کرد. اولین رباتی هم که ساختم سال دوم





روهان: من خیلی خوشحال شدم و نمی‌دونستم از خوشحالی چه کار کنم.

آراد: ما در لحظه‌ی اول متوجه نشده بودیم که اول شدیم و وقتی به ما خبر اول شدن رو دادند برامون باورنکردنی بود و خیلی خوشحال شدیم که تونستیم بین اون همه تیم اول شیم. مانیار: من هم خیلی خوشحال بودم و حس خیلی خوبی داشتم.

اگر یکی از دوستان شما بتونه رباتیک رو شروع کنه ولی بگه سخته، چی بهش می‌گید؟

آراد: اولین چیزی که بهش می‌گم اینه که اول باید ببینی برای این کار مهارت داری یا نه. ولی در کل به علاقه‌ی اون آدم بستگی داره. اگر این مسیر رو دوست نداشته باشه، ممکنه براش خیلی سخت باشه ولی اگر علاقه داشته باشه، می‌تونه سختی‌هاش رو تحمل کنه.

مانیار: من بهش می‌گم شاید رباتیک اولش خیلی سخت باشه ولی اگر تلاش کنی برات آسون میشه.

روهان: وقتی کسی وارد این رشته می‌شه یعنی حتما بهش علاقه داشته. ولی اگه براش سخت باشه من بهش پیشنهاد می‌دم که اول از پروژه‌ی ساده شروع کنه.

به خودم باور داشتم که اگه اونجا شرکت کنم اول می‌شم.

مسابقات در کدوم کشور برگزار شد؟ با چه کشورهایی رقابت داشتید؟

در کشور امارات و شهر دوبی برگزار شد و ما با تیم‌هایی از هند و امارات مسابقه دادیم.

شما در چه لیگی شرکت کردید؟

روهان و مانیار: در لیگ سینیور شرکت کردیم و انصافا هم کار خوبی داشتیم.

آراد: من در لیگ مسیریاب حرفه ای شرکت کردم.

رباتی که ساختید چه کاری انجام می‌داد؟ به زبان ساده برامون توضیح بدید.

روهان: یک ربات هوشمند به شکل یک خانه بود که آب باران را ذخیره کرد و آب اضافی را به بخش‌های دیگر خانه منتقل می‌کرد.

آراد: ربات مسیریاب حرفه‌ای بود که یک خط مشکی را دنبال می‌کرد و برای حرکت به سرعت، قدرت و استقامت نیاز داشت.

توی تیم هر کدوم از شما چه کاری انجام می‌دادید؟ بیشتر برنامه‌نویسی می‌کردید یا طراحی و ساخت؟

آراد: من بیشتر در کار طراحی و ساخت بودم.

روهان و مانیار: ما یه تیم ۴ نفره بودیم، که ۲ نفر مسئول صحبت و ارائه به داور بودند و ۲ نفر دیگه هم برنامه‌نویسی می‌کردند.

وقتی اسم تیم شما به‌عنوان نفر اول اعلام شد، چه حسی داشتید؟



خلاقیت

از ایده تا اجرا

روزی که پیشنهاد کار در نرم‌افزار کورل را با آقای عبدی در میان گذاشتم...

چندین ایده مثل ستاره در ذهنم می‌درخشید...

یکی از آن ایده‌ها طراحی زیورآلات توسط بچه‌ها بود.

خروجی نرم‌افزار کورل فایل وکتور است، فایلی که مناسب دستگاه برش سی ان سی یا لیزر است.

از همان روز اول با پسرهایم در مورد طرح‌هایی که می‌توانیم در این برنامه اجرا کنیم صحبت کردم و نمونه کارهایی نشانشان دادم.

سعی کردم ذهنشان را برای فعالیت‌هایی فراتر از کلاس و امور روزمره آماده کنم.

در این فعالیت دانش‌آموزان ابتدا نام خود را به صورت فونت ساده تایپ کرده، سپس سایز و نوع فونت آن را تغییر دادند.

بعد از آن سراغ طراحی کار رفتند.

نوشته را از فرمت اصلی خود خارج و تمام حروف را از هم جدا نمودند تا قادر به جابه‌جایی آن‌ها به صورت مجزا باشند. بعد از رسیدن به ترکیب‌بندی مناسب، تمام حروف را با هم ادغام کردند طوری که به جز دور خط کلی نوشته خط دیگری میان حروف نباشد چرا که دستگاه سی ان سی تمام خطوط را برش می‌زند.

اینجا بود که کار اصلی من شروع شد...

خود شما سخت‌ترین لحظه‌ای که توی این مسیر داشتید، کی بوده؟ چه جور از پشش براومدید؟

مانیار: ربات ما موقع مسابقه به مشکل برخورد بود و ما تونستیم با کمک تیمی درستش کنیم.

آراد: سخت‌ترین لحظه‌ی ما اون موقعی بود که در مسابقه یک بخشی از CPU کنده شده بود و خازن از بین رفته بود، ما هم به کمک مری و تلاش خودمون مشکل رو حل کردیم.

روهان: سخت‌ترین لحظه وقتی بود که توی مسابقه به شکل ناگهانی سیم‌ها جدا شده بود و پیچ‌ها ریخت. اگر کمک مری نبود، نمی‌تونستیم درستش کنیم.

حالا که قهرمان شدید، رویای بعدی تون چیه؟ دوست دارید در آینده چی بسازید یا به چه موفقیتی برسید؟

روهان: دوست دارم توی مسابقات بیشتری شرکت کنم و باز هم مقام بیارم. همچنین دلم می‌خواد ساخت ربات جنگجو رو هم امتحان کنم.

آراد: من هم علاقه دارم توی مسابقه‌های دیگه‌ای شرکت کنم و در ساخت پروژه‌ی خانه‌ی هوشمند هم فعالیت کنم.

مانیار: من هم می‌خوام در مسابقاتی که در کشورهای دیگه برگزار می‌شه، شرکت کنم و ربات‌های پیشرفته‌تری بسازم.





با توجه به عدم تشکیل کلاس‌ها به بهانه‌های مختلف، زمان زیادی طی شد تا من کلمات و اسامی را در یک صفحه چیدمان کرده و بعد در اختیار دفتر مهندسی مربع قرار دهم.

اما زمان انجام برش خیلی کوتاه بود. تقریباً نصف روز از ارسال فایل نگذشته بود که کارها برش خورده آماده شد.

و ذوقی که در چشم‌های زیبای پسرانم هنگام تحویل کارها دیده می‌شد را نمی‌توان توصیف کرد...

بهاره حسینی

در ادامه تعدادی از فعالیت دانش آموزان را به تصویر کشیدیم.





مایگاه دوم : انشاء علوم انسانی

مایگاه سوم : روانشناسی تکنولوژی

مایگاه چهارم : انشاء پزشکی

مایگاه پنجم : فلسفه گرایی یا نگرش تفکر آمیز

مایگاه ششم : روح روان

مایگاه هفتم : جهان مجهولات فراتر از خویشتن

لباس کونگ فو توآ

لباس ورزش رزمی کونگ فو توآ اولاً باید بسیار محکم باشد و زود پاره نشود و آزادی لازم برای حرکات دست و پا داشته باشد و همه قسمتهای بدن رو بپوشاند و جنس آن الیاف طبیعی و نخی است که عرق بدن را جذب می کند کمر شلوار به گونه ای است که قوس گودی کمر و ستون مهره ها را وقتی نیرو یا فشاری برا آن وارد می شود محافظت می کند

قسمت مچ شلوار عضلات و زرد پی را محکم نگه می دارد و از صدمه آنها جلوگیری می کند رنگ لباس سیاه است که از لحاظ علمی جاذب انرژی است و از هدر رفتن انرژی جلوگیری می کند . از نظر علمی رنگ سیاه نمی گذارد انرژی به دست آمده به هدر برود و از خستگی ، کوفتگی عضلات و پیری زود رس بدن جلوگیری می کند .

شال بند های کونگ فو توآ

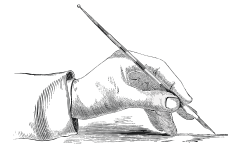
شال بند سفید : اولین شالبند کونگ فو توآ است . که به عنوان آمادگی ورود به معبد انشاء تن و روان می باشد . که شامل مراحل زیر می باشد خط ۱ {آناتوآ} خط ۲ {آتادو} خط ۳ {سوتو} می باشد

شال بند سبز : دومین شال بند کونگ فوتوآ شال بند سبز می باشد که ورود به مرحله ی روئیدن در فضای فیزیکی و سپری کردن خط ۴ ساسامائه می باشد .

شال بند قهوه ای : سومین شال بند کونگ فو توآ می باشد یعنی سوختن در کنار نیرو های فیزیکی و خیالی در



(به قلم: مانی نادری)



یکی از هنر های رزمی ایرانی و از سبک های کونگ فو به شمار می رود که تاکید بسیاری بر سلامت تن و روان دارد. کونگ فو توآ به زبان زاهد پیر به معنای وحدت انسان ها تلقی شده است . این ورزش رزمی شامل حرکات بدنسازی ، نرمشها ، حرکات موجی ، تکنیک های دست و پا ، یوگا ، دفاع شخصی، نفوذ بر اجسام سخت ، تمرینات انفرادی و گروهی ، نیروی درون، مسابقات آزاد و نیمه آزاد می باشد . بنیان گذاری این ورزش با بهره گیری از تجربیات استاد ابراهیم میرزایی در زمینه های متنوع رزمی و جنگ های چریکی می باشد .

این ورزش دارای هفت مایگاه یا بخش می باشد . که به جز بخش اول که مربوط به فعالیت های بدنی و حرکات فیزیکی می باشد بقیه به جنبه های علمی و پزشکی در رابطه با تن و روان اشاره دارد .

معرفی هفت مایگاه کونگ فو

مایگاه اول : علم فیزیولوژیکی فعالیت بدنی انسان



خط پنجم مایانا : به معنای نابودی اختلالات و نبرد انسان در مرز پیدا و پنهان می باشد .

خط ششم کوانه ووست مایانا : شامل ورود به دنیای تفکر آمیز و فلسفه گرایی و اجبار انسان به درک دنیای نهانی است .

خط هفت وای ما با تو یا پنجه مرگ : شامل ۳۳۰۱ فن می باشد و نهایت خشم و غضب انسان و طغیان بر ظلم و ستم است .

ذن در کونگ فو توآ : یعنی بازگشت به بهترین حالت فیزیولوژیک انسان چون معتقدیم که روح و روان جز فیزیولوژی دستگاه عصبی مرکزی چیز دیگری نمی باشد براساس این نظریه فرد در راه ذن می کوشد که با توسل به اصول ویژه آن به بهترین حالت فیزیولوژیک جسم خود مراجعت کند .

آرم کونگ فو توآ : هلال سرخ یعنی نبرد

تا آخرین
قطره
خون
مقا بل
ظلم و
ستم هشت
در میان دایره سیاه
نشانگر قیام و خیزش از
دل تاریکی ها و جهالت و
دشمنی ها و رهایی از اسارت
است این هشت علامت تجاوز
و تعدی نمیباشد بلکه حالت
دفاعی دارد هلال سفید در پایین
نشانگر نژاد سفید ایرانی است.
از همراهی شما خشنودم مانی نادری



میادین پیکار و نبرد می باشد. که شامل خط پنج مایانا می باشد که کسب موفقیت در این مرحله شال بند مشکی و عنوان راهدانی به دست می آید .

شال بند مشکی : شال بند مشکی یعنی گذر از مرز تاریکی ها و نو آوری و ابداع و تکمیل فنون کونگ فو توآ می شد در این مرحله خط ششم کوآنا و ووست مایانا و خط هفت وای ما بتو باید آموخته شود .

شال بند سرخ : این مرحله شامل رتبه ی هشت و نه و ده کونگ فو توآ و ارائه ی رساله می باشد در این مرحله جهانبانی کونگ فو آغاز می شود .

خطوط کونگ فو توآ

خط یک آنا توآ : دارای ۵۱۳ فن می باشد و ترکیب عکس العمل سازی و ضد حرکات جسمی در جهت عالم ذرات است.

خط دو آنادو : شمال ۳۱۷ فن می باشد و ترکیب عکس العمل سازی و خاصیت خلاف موجی برای برگردان عالم ذرات و فکر و زندگی است .

خط سه سوتو : به معنای مرز دانایی و توانایی و خارج شدن از بیهودگی عقلی و از بین بردن ترس وحشت در زندگی به معنای } تو و من { و طبیعت مربوط به من و توست.

خط چهار سامسامائه : سامسامائه نهایت قدرت فیزیکی جسم در قالب هندسی با ۴۱۷۹ فن می باشد .



گارسون را صدا زدم اما کیهان یک‌متر نیامد و به جای او پسرش آمد، کیهان نیم‌متر. من سفارشم را دادم و بعد از مدتی دوباره به راه افتادم. چند لحظه بعد وقتی کمربندی را رد کردم به آزادراه ماه - مارس رسیدم که همیشه‌ی خدا آنجا ترافیک بود. چون مارس یا همان مریخ خودمان منطقه‌ی تفریحی بود. ناسلامتی ما الان توی آینده هستیم!

خلاصه من توانستم آزادراه ماه-مارس را رد کنم و برسم به منطقه‌ی پردستان‌انداز یعنی آزاد راه مارس - مشتری. آنجا نه تنها دست‌انداز داشت بلکه شهاب‌سنگ هم داشت. بالاخره به هر قیمتی که بود خودم را به مشتری رساندم.

وقتی به باغ دوستم رسیدم، دوستم ازم پرسید: چرا انقدر زود رسیدی؟

تعجب کردم اما فهمیدم که آن روز جمعه‌ی زمینی بود و جمعه‌ی مشتری دو روز دیگر است. پس رفتم تا هتلی پیدا کنم و در آنجا استراحت کردم. بعد از دو روز زمینی به باغ دوستم رفتم و استرس داشتم که نکنه باز زود رسیده باشم!

دوستم در جواب اضطرابم گفتم که نه اتفاقاً تو این‌بار دیرتر رسیدی. حتماً دو روز زمینی در هتل استراحت کردی، در صورتی‌که هر روز مشتری ۱۸ ساعت است.

بعد که موضوع را فهمیدم با ناراحتی به طرف سفینه رفتم، در راه با یک آدم

داستان مهمانی فضایی‌ها

الان که این داستان را می‌نویسم سال ۱۶۴۵ است و من هم می‌خواهم به مشتری بروم. شاید تعجب کردید که چرا من می‌خواهم به مشتری بروم، چون ما به باغ دوستم تو سیاره مشتری دعوتیم و اگر الان راه بیفتیم آخر هفته به آنجا می‌رسیم.



من سوار سفینه‌ی شخصی خودم شدم و حرکت کردم. بعد از مدتی به آزادراه زمین - ماه رسیدم و سفینه را روی حالت پرواز خودکار گذاشتم و از مسیر لذت بردم. بعد از مدتی به ماه رسیدم. مثل همیشه به استراحت‌گاه کیهان یک‌متر که خود کیهان یک‌متر گارسونش بود، رفتم.



کارگاه های بینش

کانون آموزشی - مهارتی بینش

کارگاه آشپزی و باریستا

مدرس
سرکار خانم استاد اکبر

شماره جهت ثبت نام
09129199507

پنجشنبه ها ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱:۰۰

ظرفیت ۱۵ نفر

۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای

آدرس:
تهران - پل سفیدخان - خیابان شهید گلپای (دبستان)
خیابان شیخ شعبانی - کوچه ی مریم - پلاک ۱

کانون آموزشی - مهارتی بینش

کارگاه معرق

مدرس
جناب آقای برزویی

شماره جهت ثبت نام
09129199507

پنجشنبه ها ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱:۰۰

ظرفیت ۱۰ نفر

۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای

آدرس:
سندخندان - خیابان دبستان
خیابان شعبانی - کوچه مریم - پلاک ۱

کانون آموزشی - مهارتی بینش

کارگاه سواد مالی

مدرس
جناب آقای بیگدلی

شماره جهت ثبت نام
09129199507

پنجشنبه ها ساعت ۱۱:۰۰ الی ۱۲:۳۰

ظرفیت ۱۵ نفر

۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه ای

آدرس:
سندخندان - خیابان دبستان
خیابان شعبانی - کوچه مریم - پلاک ۱

کانون آموزشی - مهارتی بینش

کارگاه لذت تدوین حرفه ای

مدرس:
جناب آقای قاسمی

شماره جهت ثبت نام
09129199507

چهارشنبه ها

چهارشنبه ها ساعت ۱۷ الی ۱۸

آنلاین در بستر اسکای روم

ظرفیت ۲۰ نفر

۱۰ جلسه ۶۰ دقیقه ای

فضایی آشنا شدم و به او با زبان آدم فضایی ها گفتم سلام! ولی او به یک زبان دیگر حرف زد. به او گفتم: can you speak آدم فضایی؟ و او دوباره چیزهای عجیبتری گفت.

من که گیج شده بودم، دوباره به طرف سفینه ام رفتم و سوار شدم و به راه افتادم.

بعدها که به ماه رسیدم، دوباره استراحتگاه کیهان یکمتر رفتم. وقتی گارسون را صدا زدم کیهان یکمتر آمد ولی با کمی ناراحتی!

از او پرسیدم که چی شده؟ او گفت: هیچی، به باغ همان دوستت در مشتری دعوت بودیم ولی دو روز زودتر رسیدیم، برای همین به تسلی رفتیم و دو روز ماهی در آنجا ماندیم و دو روز ماهی از دو مشتری بیشتر است و ما مهمانی را از دست دادیم.

من تعجب کردم که همان اتفاقی که برای من افتاده، برای کیهان هم افتاده است و فکر کردم قسمت نبوده به مهمونی فضایی ها برویم. پس از کمی استراحت سوار سفینه شدم و به زمین برگشتم.

آدرین شفيعی





معما و سرگرمی

پاسخ: شفق قطبی (نورهای قطبی)

۴. من گرد و نارنجی هستم، اما نه یک پرتقال. در روزهای سرد زمستان به سراغم می آیند تا مرا ببینند، اما هر چه به من نزدیکتر می شوی، سایهات را بلندتر می کنم. اگر لباسم را بپوشی، از سرما نمی میری، اما خود من از سرما هیچ احساسی ندارم. من چه هستم؟

پاسخ: آتش

۵. من همزاد تو هستم. در زمستان، وقتی خورشید پایین است، من بلندتر و کشیده تر از تو می شوم و سعی می کنم از تو سبقت بگیرم. روی برفها سیاه قدم می زنم و با خودت به همه جا می روم، اما اگر در تاریکی مطلق باشی، من خودکشی کرده ام. من چه هستم؟

پاسخ: سایه

۶. من در سردترین شبها مهمان پنجره خانه ها می شوم. قصری از سرخسهای بلورین را روی شیشه نقاشی می کنم. بدون دست و قلم مو، زیباترین طرحها را می آفرینم. اما به محض اینکه مهمان دیگری به نام خورشید سر می رسد، فرار می کنم و اثری از خود باقی نمی گذارم. من چه هستم؟

پاسخ: یخزدگی (شبنم یخزده روی شیشه)

در این بخش، ذهن خود را برای حل پیچیده ترین معماهای زمستانی آماده کنید. هر کدام از این معماها یک کلید برای پیدا کردن پاسخ در خود دارند. به کلمات دقت کنید!

۱. من بدون پا می آیم، اما تمام دنیا را می گردم. من بدون دهان هستم، اما وقتی بر روی زمین فرود می آیم، همه چیز را ساکت و خاموش می کنم. وقتی خورشید بیدار می شود، من ناپدید می شوم، اما نه برای همیشه، فقط برای مدتی. من چه هستم؟

پاسخ: برف

۲. من در آسمان متولد می شوم، اما در زنجیرهای بلورین به زمین می افتم. مرا می شکنی، اما من از خودت محکم ترم. اگرچه از آب ساخته شده ام، اما در دل آتش پنهان می شوم. من چه هستم؟

پاسخ: تگرگ (یا بلور یخ)

۳. من در تاریک ترین شب سال رقصنده ترینم. پرده ای از نور سبز و بنفش را به آسمان می کشم. نه ماهم، نه خورشید، اما نور سردی دارم. مردم برای دیدن من به سردترین نقطه زمین سفر می کنند. من چه هستم؟



معما و سرگرمی

۱۰. من نامرئی هستم، اما وقتی از دهانم بیرون می‌آیی، مرا می‌بینی. من عاشق پوست گرم تو هستم و سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم گرمای تو را بدزدم. هر چه بیشتر می‌دزدم، تو بیشتر مرا می‌بینی. من چه هستم؟

پاسخ: بخار دهان (در هوای سرد)

۷. من در پاییز غذای آخر را می‌خورم و تا بهار در خواب عمیقی فرو می‌روم. خانه من زیرزمینی سرد و تاریک است. من نه می‌بینم، نه می‌شنوم، اما وقتی بهار بیدار می‌شوم، لاغرتر از قبل هستم. من چه هستم؟

پاسخ: خرس

۸. شب‌های زمستان، وقتی ماه کامل است، من روی زمین دراز می‌کشم و سعی می‌کنم از ماه عکس بگیرم. اما هر چه بیشتر تلاش می‌کنم، عکس من تکه تکه می‌شود. اگر هوا خیلی سرد باشد، من محکم و یکپارچه می‌شوم، اما آن وقت دیگر نمی‌توانم عکس ماه را بگیرم. من چه هستم؟

پاسخ: یخ روی سطح آبگیرها (برکه یا دریاچه)

۹. من دو دوست دارم که همیشه با هم هستند، اما در زمستان هرگز همدیگر را لمس نمی‌کنند. در تابستان از هم دورند، اما در زمستان سعی می‌کنند به هم نزدیک شوند، اما یک تکه پشم همیشه جلوی آن‌ها را می‌گیرد. من چه هستم؟

پاسخ: انگشتان دست درون دستکش





معما و سرگرمی

پیدا کردن تصاویر پنهان



پیدا کردن اختلاف تصاویر



۱. چه چیزی همیشه در حال حرکت است ولی هیچ وقت خسته نمی‌شود؟

جواب: ساعت

۲. چه چیزی پر از سوراخ است اما آب را نگه می‌دارد؟

جواب: اسفنج

۳. من چیزی هستم که همیشه به بالا می‌روم ولی هرگز پایین نمی‌آیم. من چی هستم؟

جواب: سن

۴. اگر سه پرنده روی یک شاخه باشند و شما یکی را با تیر بزنید، چند پرنده دیگر باقی می‌ماند؟

جواب: هیچی، بقیه پرواز می‌کنند

۵. اگر دو عدد متوالی جمعشان ۱۵ شود، آن دو عدد کدام‌اند؟

جواب: ۷ و ۸

۶. چه چیزی می‌تواند آب را بدون لمس کردن حرکت دهد؟

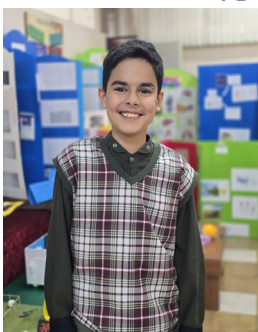
جواب: باد



ضرب‌المثل

شاه می‌بخشه، شیخ علی خان نمی‌بخشه.

یک روزی الاغی نزد سلطان جنگل آمد و به او گفت که در پالان من در بارکشی انبار همایونی پاره و نعلم فرسوده گشته و حقوق کارمندی را که به من می‌دهید کفاف نعل و پالان نو را نمی‌دهد. شیر به روباه مکار که خزانه‌دار همایونی بود فرمود که هزین‌های یک پالان نو از برند پالانیان و یک نعل طلا از برند نعلبندیان به او بدهید. روباه از این بخشندگی شیر ناراحت شد و به شیر گفت: اعلا حضرت اولاً که هزین‌های پالان و نعل نو به عهده‌ی خودش است. ما برای کاری که می‌کند به او حقوق می‌دهیم. حال اگر شما می‌خواهید بخشندگی کنید چه نیازی است از بهترین برندها برای او تهیه کنیم؟ او را به بازار سیداسماعیل یا مولوی می‌فرستیم تا پالان ارزان و نعلی مسین تهیه کند. شیر برآشفته و غرشی کرد و به روباه نهیب زد؛ به چه جراتی روی حرف من حرف می‌زنی به تو چه مربوط است خزانه همایونی من است همان که گفتم را انجام بده. روباه هراسان بر خود لرزید و بر سلطان تعظیمی کرد و به خزانه‌ی همایونی رفته و هر آنچه را که سلطان فرموده بودند، برداشت و به حضور سلطان جنگل رسید. شیر سکه‌ها را گرفتن و با مهربانی به الاغ داد و سپس رو به حاضران کرده و گفت: این حکایت همان ضرب‌المثل شاه می‌بخشد، شیخ علی‌خان نمی‌بخشد، است.



سام بوالحسنی

ضرب‌المثل

دو قورت و نیمش باقی‌ست

خدا به حضرت سلیمان توانایی زیادی بخشیده بود، مثلاً او می‌توانست با حیوانات حرف بزند. روزی از خدا اجازه خواست مهمانی بزرگی برپا کند و هندی موجودات را به ناهار دعوت کند. حضرت سلیمان کوه بزرگی از غذا آماده کرده بود. اولین مهمان او ماهی بزرگی بود که سر از آب بیرون آورد و گفت: غذای مرا بده. حضرت سلیمان گفت: این همه غذا، هر چه دوست داری بخور. ماهی در یک چشم بهم زدن همه‌ی غذا را خورد و گفت: بقیه‌ی غذای من چه می‌شود؟ من هنوز گرسنه‌ام. حضرت سلیمان با تعجب پرسید: مگر تو روزی چقدر غذا می‌خوری؟ ماهی گفت: روزی سه قورت. این نیم قورت بود. هنوز دو قورت و نیمش باقی‌ست.

و این ضرب‌المثل از اینجا شکل گرفت.



رهام وفایی



دریاها و اقیانوس‌ها

از سمت دریا وقتی به ساحل نزدیک می‌شویم، ته دریا تقریباً صاف است. اما اگر به وسط دریا برویم، عمق آن بیشتر می‌شود. در جاهای بسیار عمیق اقیانوس‌ها کوه‌های بزرگی، حتی آتشفشان‌هایی وجود که مواد مذاب بیرون می‌زند.

دریا کجا به پایان می‌رسد؟

وقتی که به افق نگاه کنیم، به نظر می‌آید که دریا بی‌انتهاست، ولی وقتی سوار قایق بشویم و صاف جلو برویم پس از مدتی به خشکی می‌رسیم.

چرا بعضی از روزها آب دریا گرم است و بعضی روزها سرد؟

خورشید و باد دمای آب را تغییر می‌دهند. اگر در بیشتر روزهای تابستان بادی نوزد و هوا گرم باشد، آب دریا گرم می‌شود. ولی اگر برعکس، بعد بوزد و هوا ابری و سرد باشد آب دریا سرد می‌شود.

موج‌های دریا از کجا می‌آیند؟

موج‌ها از باد می‌آیند. موج‌ها حرکت‌های سطح آب دریا هستند.



آیامی‌دانید؟...

مارمولک‌ها از زبان خود برای بو کردن استفاده می‌کنند؟

گونه‌ای از میمون‌ها وجود دارند که در سنین بالا مانند انسان‌ها کچل می‌شوند؟

وقتی شما صبح از خواب بیدار می‌شوید، قدامت یک سانتی‌متر بیشتر از زمانی است که به خواب رفتید؟

که مورچه‌ها هم شمردن بلدند و قدم‌هایشان را برای مسیر یابی می‌شمارند؟

یک انسان به طور متوسط در طول عمر خود بین ۲۰ تا ۲۵ سال می‌خوابد؟

قلب میگوها در سرشان قرار دارد؟

در میان موجودات، اختاپوس‌ها سه قلب دارند و خونشان آبی است؟





دنیای زیر آب و در اعماق اقیانوس‌ها وجود رودخانه‌ها و دریاچه‌هاست که باورنکردنی است. همان‌طور که سطح دریا مجموعه‌ای از کوه‌ها، تپه‌ها و گودال‌ها است، کف اقیانوس هم آنها را در خود جای داده است.

طلا در اقیانوس

بیشتر میلیون تن طلای غیرقابل دسترس در اقیانوس‌ها وجود دارد. حجم بسیاری از طلای کره‌ی زمین در اعماق اقیانوس‌ها قرار دارد و به ازای یک تن از سنگ اقیانوس‌ها ۱۳ گرم طلا وجود دارد. دسترسی به آن نیاز به استخراج و ابزارهای لازم برای اکتشاف آن در زیر آب است.

رازهای پنهان کف اقیانوس

اطلاعات ما از کف اقیانوس کمتر از پنج درصد است. اقیانوس‌ها نیروی حیاتی زمین هستند که هفتاد درصد از سطح زمین را تشکیل داده‌اند و منبعی برای رزق و روزی، تجارت و حمل و نقل‌اند. با همه‌ی این موارد، هنوز نود و پنج درصد اقیانوس‌ها ناشناخته مانده‌اند.

رایبدرسته



وقتی آب بر سطح آب دریا می‌وزد، موج پدید می‌آید. گاهی باد جایی خیلی دور از ساحل می‌وزد. هرچه باد قوی‌تر و طولانی مدت‌تر باشد، موج‌ها قوی‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند.

چرا آب دریا شور است؟

نمک تقریباً همه جا هست. در آب، در صخره‌ها و حتی در زیر سنگ‌ریزه‌ها. رودهایی که به دریا می‌ریزند، با خودشان نمک هم می‌برند. در آب دریا نمک بسیار زیادی وجود دارد، زیرا آب مرتب بخار می‌شود، ولی نمک باقی می‌ماند. شورترین دریای دنیا دریای سرخ است که بین قاره‌ی آفریقا و کشور عربستان قرار دارد. دریای مرده یا دریای بحرالمیت از دریای سرخ شورتر است، ولی بحرالمیت یک دریاچه است.

چرا دریا و اقیانوس آبی هستند؟

آبی بودن دریا به علت جذب نور خورشید است. از دیدگاه مردم آبی بودن دریا به علت انعکاس رنگ آبی آسمان در آب است ولی این یک اشتباه بزرگ است. نور خورشید از رنگ‌های رنگین‌کمان تشکیل شده است که به ترتیب طول موج از قرمز به بنفش کم می‌شود. علت آبی بودن دریا، جذب نور خورشید است، آب دریا تمام رنگ‌های خورشید را جذب می‌کند به جز رنگ آبی، به همین دلیل ما آب دریا را آبی می‌بینیم.

حالا شاید بپرسید که چرا آب داخل یک لیوان آبی نیست؟ حجم آب در جذب نور بسیار مهم است و هرقدر حجم آب بیشتر باشد، رنگ آن آبی‌تر است. و به همین دلیل رنگ آب اقیانوس‌ها تیره‌تر است.

وجود دریاچه‌ها و رودخانه‌ها در اعماق اقیانوس‌ها

یکی از حقایق عجیب در





بخش روانشناسی



بخش اول: دانش آموز متعادل؛ سرچشمه پویایی

دانش آموز متعادل کیست؟

(نه صرفاً شاگرد اول، بلکه فردی که در ابعاد مختلف رشد کرده است: هیجانی، اجتماعی، جسمی، ذهنی، اخلاقی).

ویژگی‌های بارز: خودآگاهی، تاب‌آوری، مهارت حل مسئله، کنجاوی، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت، توانایی برقراری ارتباط مؤثر، سلامتی جسمی و روانی.

راهکارهای عملی برای ایجاد تعادل در دانش آموز:

سبک زندگی سالم

اهمیت خواب کافی

تغذیه مناسب،

فعالیت بدنی منظم

(نه لزوماً حرفه‌ای، بلکه بازی و تحرک).

سه بال متعادل برای پرواز بلند (کودک، مدرسه، خانواده)

«آیا تا به حال فکر کرده‌اید کلید شکوفایی واقعی یک کودک چیست؟» یا «در دنیای پرشتاب امروز، چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که فرزندانمان نه تنها در درس، بلکه در زندگی نیز موفق و متعادل رشد می‌کنند؟»

اگر یک کودک در ابعاد مختلف بتواند خود را بشناسد و در مسیر رشد و ارتقای خود حرکت کند

می‌توان به آینده‌ی امیدوار بود.

تمرکز بر این سه عامل به طور همزمان مهم است یعنی خود کودک؛ مدرسه و خانواده

ما به دنبال ارائه راهکارهایی کاربردی و دیدگاه‌هایی خلاقانه برای دستیابی به این تعادل سه‌گانه هستیم.



نقش مدرسه در ایجاد تعادل:

ایجاد فضایی که دانش‌آموزان احساس تعلق کنند.

آموزش مهارت‌های زندگی و هوش هیجانی به

صورت سیستماتیک.

شناسایی و پرورش استعدادها متنوع.

برگزاری فعالیت‌های فوق برنامه غنی.

بخش سوم: خانواده متعادل؛ ریشه‌های استوار

تعریف و اهمیت خانواده متعادل:

خانواده‌ای که در آن عشق، حمایت، ارتباط و نظم به شیوه‌ای سازنده وجود دارد.

پایگاهی امن برای رشد و یادگیری.

ارکان خانواده متعادل:

ارتباط مؤثر: گوش دادن فعال، صحبت صادقانه، احترام به نظرات یکدیگر، حل مسالمت‌آمیز تعارضات.

قوانین و چارچوب‌ها: تعیین انتظارات روشن و منطقی، در عین انعطاف‌پذیری.

رشد هیجانی: آموزش مدیریت احساسات، همدلی، ابراز صحیح احساسات، تاب‌آوری در برابر ناکامی‌ها.

پرورش مهارت‌های اجتماعی: کار گروهی، احترام به نظر دیگران، دوستیابی سالم.

تقویت کنجکاوی و خلاقیت: تشویق به پرسیدن سوال، تجربه‌اندوزی، تفکر خارج از چارچوب.

مسئولیت‌پذیری: واگذاری کارهای متناسب با سن، رعایت نظم و انضباط.

بخش سوم: مدرسه متعادل؛ بوم رنگین یادگیری

تعریف و اجزای یک مدرسه متعادل:

محیطی امن، حمایت‌گر، پویا، فراگیر و انگیزه‌بخش.

فراتر از کلاس درس: توجه به تمام ابعاد رشد دانش‌آموز.

عناصر کلیدی در مدرسه متعادل:

محیط آموزشی و پرورشی: روابط مثبت بین معلم و دانش‌آموز، جو حمایتی، تشویق به پرسشگری

برنامه درسی: تنوع و انعطاف‌پذیری، گنجاندن مهارت‌های زندگی، هنر، ورزش، تفکر نقادانه در کنار دروس اصلی.

حمایت‌های مدرسه: وجود مشاور دلسوز، معلمان آگاه و حامی، سازوکارهای ارتباطی شفاف با خانواده‌ها.

فرهنگ مدرسه: احترام متقابل، پذیرش تنوع، جشن گرفتن موفقیت‌ها (نه فقط علمی).



باسلام فرزندان قهرمان من

اگه این روزا صدایی شنیدید یا خبری دیدید که باعث شد بترسید یا نگران بشید، اول از همه اینو یادتون باشه:

قدرت خدا از همه‌ی صداها، خبرها و ترس‌ها بالاتره.

خدایی که همیشه مراقب ماست، همیشه پشت‌مونه، حتی وقتی ما نمی‌بینیمش.

ما بزرگترها مراقب شما هستیم.

برای همین می‌خواهم دوتا تمرین ساده بهتون یاد بدهم، برای وقت‌هایی که احساس ترس یا ناراحتی کردید:

تمرین ۱: نفسِ دل آرام

سه تا نفس عمیق بکش، خیلی آروم...

هر بار که نفس می‌دی، توی دلت بگو:

«خدایا من به تو پناه می‌برم.»

یا

تمرین ۲: دستِ آرامش

دست راستتو بذار روی قلبت، چشمتو ببند و آروم توی دلت بگو:

«خدایا، من می‌دونم تو هستی، پس دلم قرصه.»

سه بار این جمله رو تکرار کن. بعد چشم‌هاتو باز کن و یه لبخند کوچیک بزَن

حمایت عاطفی: درک و پذیرش احساسات فرزندان،

تشویق، اطمینان از عشق بی‌قید و شرط.

وقت‌گذرانی با کیفیت: فعالیت‌های مشترک،

گفتگوهای روزمره، همراهی در علایق.

الگوسازی: والدین خودشان نمونه‌ای از تعادل در

زندگی باشند.

چگونه خانواده‌ها تعادل را تقویت کنند:

* ایجاد روتین‌های خانوادگی (زمان غذا، خواب،

مطالعه، تفریح).

* تشویق فرزندان به استقلال و مسئولیت‌پذیری.

* حمایت از تلاش‌ها و علایق فرزندان

این متغیرها و موارد می‌تواند به یک مدل متعادل ما را

نزدیک کند.





قدردانی

این شماره از مجله، با تلاش و همکاری جمعی از دانش‌آموزان، معلمان و همراهان مدرسه آماده شد.

از همه‌ی دانش‌آموزانی که با نوشته‌ها، ایده‌ها و خلاقیت خود در شکل‌گیری این مجله نقش داشتند،

از معلمانی که با راهنمایی و حمایت خود مسیر یادگیری را هموار کردند،

و از خانواده‌هایی که همواره پشتیبان آموزش و پرورش فرزندان‌شان هستند،

صمیمانه سپاسگزاریم.

امیدواریم مطالب این شماره توانسته باشد؛

دانش شما را گسترش دهد،

شوق یادگیری را در شما تقویت کند

و شما را به فکر کردن، پرسیدن و نوشتن بیشتر تشویق کند.

فصلنامه‌ی پیام مهر، فرصتی است برای تمرین مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو و کار گروهی؛

و ما امیدواریم در شماره‌های آینده نیز با همراهی شما، گام‌های محکم‌تری در این مسیر برداریم.

تا دیدار دوباره در شماره‌ی بعد،

با آرزوی موفقیت برای همه‌ی دانش‌آموزان عزیز.

تحریریه‌ی فصلنامه‌ی پیام مهر

دعوت به مشارکت

فصلنامه‌ی پیام مهر با حضور و همکاری دانش‌آموزان معنا پیدا می‌کند.

از همه‌ی دانش‌آموزان علاقه‌مند دعوت می‌کنیم در شماره‌های آینده با ارسال نوشته‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها، نقاشی‌ها، عکس‌ها و ایده‌های خود در تهیه و غنای فصلنامه سهیم باشند.

اگر موضوعی ذهن شما را درگیر کرده است، اگر دوست دارید تجربه‌ای از مدرسه، کتابی که خوانده‌اید، یا اندیشه‌ای تازه را با دیگران در میان بگذارید، پیام مهر منتظر صدای شماست.

آثار ارسالی پس از بررسی توسط تحریریه، در شماره‌های آینده منتشر خواهند شد.

با مشارکت شما، پیام مهر پویاتر و خواندنی‌تر می‌شود.



دعوت به همکاری

مجموعه آموزشی کلام مهر



تلگرام کلام مهر



اینستاگرام کلام مهر



سایت کلام مهر

